

فکر می‌کنم که به خوبی از عهده آن برآمدند و ترجمه بسیار خوبی کردند و جادارد که از ایشان بسیار تشکر کنم.

در مرحله کارگردانی این اثر چه چالشی برای شما به همراه داشت؟

من هنگام کارگردانی چیز زیادی از نمایشی که از این متن دیده بودم به یاد نداشتم. تلاش نکردم و اساساً هم نمی‌توانم که به خوبی آقای اسماعیل کاشی که بسیار پر تجربه‌تر و باسوادتر از من هستند این کار را کارگردانی کنم و اگر دست روی ایده‌های اجرایی آقای کاشی می‌گذاشتم حتما شکست می‌خوردم. من سعی کردم فقط با متن جلو بروم این اثر اولین کاری بود که من به عنوان کارگردان روی صحنه بردم. پیش از این تجربه‌هایی در زمینه بازیگری داشتم و واقعاً فکر نمی‌کردم که کارگردانی آنقدر کار سختی باشد. در این مسیر از اساتیدم و افرادی که بسیار با تجربه بودند مانند آقای کیومرث مرادی و آقای سعید روستایی کمک گرفتم. ما رفته رفته و به آرامی ساختیم و جلو رفتیم، خراب کردیم و دوباره از نو ساختیم. این مسیر برای ما بسیار تجربی پیش رفت و بازیگران نیز در ایده پردازی بسیار به من کمک کردند و بسیار همدل بودند و اساساً کل گروه نمایش «صد در صد مرده» به شدت گروه همدلی بودند و این همدلی به این موفقیت بسیار کمک کرد.

انتخاب بازیگران اثر به چه شکل بود و آشنایی شما با این بازیگران به کجا برمی‌گردد؟

من با شاهین زارع در کلاس‌های سعید روستایی همکلاس بودیم هر چند که ایشان مسیر هنری خود را زودتر از من آغاز کرده‌اند. من متن را به ایشان پیشنهاد دادم و همان لحظه اول پس از خواندن نظر مثبتی به آن پیدا کرد و خودش هم نقش را دوست داشت. برای من بسیار باعث افتخار بود که با شاهین زارع همکاری کنم. خانم عساکره را یکی از دوستانم معرفی کرده بودند من تا آن لحظه حتی اجرای ایشان در مسابقه عصر جدید را هم ندیده بودم اما در همان خوانش اولیه قانع شدم که این نقش را باید ایشان بازی کنند. البته برای این نقش چند گزینه دیگر هم داشتیم و من خوشحالم که با ایشان همکاری کردم.

در زمینه تهیه و تولید با چه چالش‌هایی روبرو بودید؟
حقیقتاً ما با سختی این اثر را تهیه کردیم چون تهیه‌کننده نداشتم و به خاطر ریسک بازگشت سرمایه کسی حاضر به سرمایه‌گذاری در این اثر نبود. متأسفانه در تئاتر مثل اینکه همچنان قرار نیست در آمدی باشد حتی وقتی کار پر فروش است در آمد آنچنانی ندارد چون هزینه‌های تئاتر بسیار بالا رفته هزینه‌هایی مثل هزینه تبلیغات تمبرینات و... خب این پروسه تولید بسیار سخت و طاقت‌فرسا بود اما خدا را شکر موفق شدیم این کار را انجام بدهیم. بازیگرانم بسیار با من همکاری کردند و در ابتدا از من دستمزدی مطالبه نکردند و خیلی بی‌منت و بدون دستمزد تمرین کردند.

بعد روانشناختی در اثر بسیار پررنگ است و هر بار لایه‌ای از ابعاد روانشناختی این کاراکترها برای مخاطب برداشته می‌شود آیا در راستای تولید این اثر از مشاوره افراد متخصص هم بهره گرفتید؟

ما با چند روانشناس در پروسه تولید صحبت کردیم. اثر در مورد یک تئوری انتخاب صحبت می‌کند و در نهایت بین سرنوشت و انتخاب باید تصمیم و قضاوتی رخ دهد. نقش الیزابت به انتخاب زندگی آزاد معتقد است و مایکل نماد سرنوشت است و فکر می‌کند که نمی‌تواند خودش زندگی‌اش را به دست بگیرد و این اتفاقات هستند که زندگی و آینده او را رقم می‌زند. بازیگران هم مطالعات زیادی در مورد کاراکترها داشتند و از کسانی که در این زمینه با تجربه هستند مشاوره گرفتند.

سخن پایانی

در تولید نمایش «صد در صد مرده» به جز بازیگران و من که کوچکتر از همه هستیم، تیم پشت صحنه بسیار به ما کمک کردند. از مشاور کارگردان آقای امیدی تا دستیار کارگردان خانم المیرا احمد که واقعاً اگر نبودند کار ممکن بود به اجرا نرسد و همینطور کسانی که اپراتور نور و صدا بودند و همه کسانی که در این راستا به ما کمک کردند در حالی که شغلشان این نبود و در واقع بازیگر بودند ولی دیده شدن را

کنار گذاشتند و در پشت صحنه برای به صحنه آمدن این اثر کمک کردند. آنها حتی در طول تمرینات هم حضور داشتند و به بازیگران کمک می‌کردند من از آنها بسیار ممنونم و امیدوارم که به زودی اجرای آنها را نیز ببینیم.

شاهین زارع:

لحظه شروع ذهنم را از همه چیز خالی می‌کنم

رسیدن به این نقش برای شما چگونه بود و چالش رسیدن به آن از کدام بعد بیشتر بود؟

بزرگترین چالش من با این نقش اتفاقی بود که قرار بود مایکل رقم بزنند. بازیگری وارد خانه زن فلجی می‌شود تا کسب درآمد کند. بازیگری که کمی از مد افتاده است و دیگر مثل قدیم کاری به او پیشنهاد نمی‌شود. او به خاطر ۴۰۰ پوند وارد خانه‌ای می‌شود که متنی را بخواند اما این کاراکتری که می‌توان او را نوعی ساده‌نامید وارد یک بازی مرگ می‌شود. این برای من بسیار سخت بود که از لحظه اولی که وارد صحنه می‌شوم چگونه کاراکتر را به این نقطه و لحظه انتخاب برسانم که باورپذیر باشد. در طول نمایش بارها و بارها کاراکتر الیزابت با مایکل شوخی می‌کند یا او را دست می‌اندازد و با این کار او را عصبی و ناراحت می‌کند. من در پروسه کار بر نقش در متن به ۱۹ لحظه دراماتیک برای این کاراکتر رسیدم و تلاش کردم که همه آنها را از هم تفکیک کنم تا وقتی که به آخر می‌رسم فالش نشده باشم و مخاطب کاراکتر را از ابتدا کاراکتری عصبی نبیند و نتواند پیش‌بینی کند که در آخر چه اتفاقی خواهد افتاد. این جدا کردن اتفاقات و طراحی بازی جداگانه برای هر کدام‌شان که هم باورپذیر باشد و هم مخاطب خسته نشود برایم چالش برانگیز بود و امیدوارم که موفق شده باشم.

از نقطه آغاز و لحظه شروع نقش در پشت صحنه برای ما بگویید.

من لحظه شروع مغزم را از هر اتفاقی که قرار است روی صحنه بیافتد خالی می‌کنم. من در جایگاهی نیستم که بگویم چه چیز اشتباه است ولی به نظر خودم این درست نیست که بازیگر قبل از ورود به همه اتفاقات نمایش فکر کند. مثلاً با خود بگوید آن قسمت را چگونه بازی کنم یا در قسمت دیگر چگونه بالا بروم. من از لحظه‌ای که آماده ورود به صحنه می‌شوم تمام ذهنم را خالی می‌کنم و اینگونه فکر می‌کنم که من می‌خواهم وارد خانه‌ای شوم، یک متن نمایشی را بخوانم و در نهایت با قبول می‌کنم که برایش بازی کنم و بارد می‌کنم. با این دیدگاه می‌روم که من می‌خواهم بروم کاری را انجام بدهم و بولی دریافت کنم و اجازه می‌دهم بقیه اتفاقات روی صحنه رقم بخورد و در طول نمایش به جملات پارتنرم گوش می‌دهم، فکر می‌کنم و واکنش نشان می‌دهم. اگر کسی بخواهد از پیش تعیین شده به این کاراکتر فکر کند و روی صحنه برود از ابتدا عصبی خواهد بود.

همکاری با خانم عساکره را چگونه دیدید؟

واقعاً یکی از افتخارهای من این است که با ناهید عساکره کار کرده‌ام. ایشان خیلی از من با تجربه‌تر هستند، طولانی‌تر از من در این مسیر بوده‌اند و آثار بیشتری را هم اجرا کرده‌اند. روزی که ایشان به تمرین‌ها آمدند برای من بسیار خوشحال‌کننده بود چون نقش خودم و پارتنرم را هم خوانده بودم و تقریباً در ذهنم داشتم که پارتنرم باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد که به من بازیگر کمک کند تا بتوانم کاراکترم را بسازم و شکل بدهم. به نظر من پارتنری یکی از مهمترین عناصر در تئاتر است. یک پارتنر خوب می‌تواند شما را به اوج اعلا برساند و همینطور با سر به زمین بکوبد. شاید اگر شخص دیگری جای ناهید عساکره بود این کاراکتری که شما و مخاطبان به روی صحنه دیدید و دوست داشتید شکل نمی‌گرفت. قطعاً در تئاتر اشتباه و سوتی هست اما از آنجایی که خانم عساکره بازیگر آماده‌ای است و یک نخ اتصال بین ماست و روابط و کاراکترهای مان را به درستی شناخته‌ایم هر اتفاقی که روی صحنه رقم بخورد ما سعی می‌کنیم که از کاراکترمان خارج نشویم. در دو شب اجرا برق سالن کاملاً قطع شد، بینندگان به ما لطف داشتند با نور موبایل‌هایشان صحنه را روشن کردند و اتفاق بسیار عجیبی شکل گرفت ما حواسمان پرت نشد و قطع برق را در بازیمان انداختیم و با خیلی اتفاقات دیگری که ممکن است در این ۱۰۰ دقیقه که ما روی صحنه زندگی می‌کنیم رخ بدهد و من همه

این‌ها را مدیون ناهید هستم و بسیار خوشحالم که با او همکاری کردم و امیدوارم در آینده هم ادامه این همکاری میسر باشد.

ناهید عساکره:

فراموش می‌کنم که اصلاً پایی دارم

کدامیک از لحظاتی که کاراکتر در طول اثر تجربه می‌کند چالش برانگیزتر بود و فیزیک بدنی این کاراکتر را چگونه مدیریت کردید؟

الیزابت در کل برایم کاراکتر بسیار چالش برانگیزی بود اما نقطه عطف ماجرا برای من جایی است که الیزابت غرورش را زیر پا می‌گذارد و حقیقت ماجرا را به مایکل می‌گوید. این به همان قضیه تئوری انتخاب برمی‌گردد اینکه انتخاب کنی چه اتفاقی برایت بیفتد و یا اینکه در نهایت مایکل انتخاب کند که به این دختر شلیک بکند یا نه. برداشت شخصی من از نقشم این بود که الیزابت می‌خواهد که این اتفاق بیافتد و از این زندگی خلاص شود با اینکه در نهایت این انتخاب را بر عهده مایکل می‌گذارد. بعد از ۴۶ شبی که تا این لحظه اجرا داشتیم هر شب به شدت برای وضعیتی که لبز در آن قرار می‌گیرد منقلب می‌شوم و چشمه اشکم برای او خشک شده است اما هر شب در همان نقطه اوج من از ته قلمم برای الیزابت اشک می‌ریزم. شخصیت و موقعیت الیزابت را درک می‌کنم حتی اگر بعضی اوقات به شخصیت مایکل حق بدهم و اتفاقی که برای لبز افتاده را به دلیل انتخاب‌های خودش بدانم اما باز هم در آن شرایطی که همه آزادی را از دست داده‌ای نمی‌توانی به این فکر کنی که می‌توانستی انتخاب دیگری داشته باشی. اما در مورد فیزیک نقش برایم در ابتدا بسیار سخت بود و استرس این را داشتم که اگر نتوانم از پیش بر بیایم چه! اگر لحظه‌ای نتوانم این حس را منتقل کنم که من یک فرد فلج و ویلچری هستم و فکر می‌کنم واقعاً لطف خدا بوده و مخاطبان مان هم به من گفتند که ما واقعاً حس کردیم شما فلج هستید چون در طول نمایش به پای شما نگاه می‌کردیم و کوچک‌ترین حرکتی نمی‌دیدیم. واقعاً هم از دقایق ۱۰ به بعد نمایش من دیگر پاهایم را حس نمی‌کنم و فراموش می‌کنم که اصلاً پایی دارم که می‌تواند تکان بخورد چرا که به شدت درگیر دنیای الیزابت می‌شوم و این توفیقی است که نصیب من شده است.

از تاثیر ارتباط با پارتنر تان بر اجرا بگویید.

از همان روزهای اول من و شاهین زارع با هم تمرین کردیم و خدا را شکر در سست مثل یک خانواده شده بودیم. با توجه به روند داستان در هر کاراکتری چالش‌های بین بازیگران به وجود می‌آید اما این چالش‌ها در راستای خود نمایش هستند. بسیار پیش می‌آمد که بحث‌هایی به صورت جدی داشته باشیم و شاهین نسبت به مایکل به نوعی بود که می‌خواست از این کاراکتر دفاع کند و من هم در مورد لبز اینگونه بودم و به صورت جدی شروع به بحث می‌کردیم و رفتارهای آنها را تحلیل می‌کردیم. به نظر من اگر این اتفاق نمی‌افتاد یک جای کار می‌لنگید، ما به شدت درگیر نقش‌هایمان شده بودیم و زندگی‌شان می‌کردیم. این خیلی اتفاق قشنگیست که یک جاهایی ناهید و شاهین هم بنشینند و در مورد کاراکترهایشان بحث کنند و بخواهند که از آنها دفاع کنند خدا را شکر برای ما این اتفاق افتاد.

سخن پایانی

من پیشنهاد می‌کنم مخاطبان اگر دوست دارند که یک کار قابل قبول، شریف و تمیز ببینند در این روزهای باقی مانده تشریف بیاورند و اجرای ما را ببینند و از ما حمایت کنند چرا که ما گروهی بودیم که به تهیه‌کننده پشت خود نداشتم. یک گروه مستقل بودیم که با همدلی یکدیگر شروع به کار کردیم و برای من به شخصه این گروه‌ها بسیار ارزشمند هستند و دوست دارم همیشه حمایت شوند چون می‌دانم که چه سختی‌هایی می‌کشند تا به اینجا برسند. اساساً بازیگر تئاتر و تئاتری‌ها برایم انسان‌های شریفی هستند چرا که خیلی خیلی کارشان سخت است به خصوص با توجه به اینکه من تجربه تصویر هم زیاد داشته‌ام به وضوح می‌بینم که کار تئاتری‌ها بسیار سخت‌تر است و وقتی بعد از ماه‌ها تمرین لحظه روی صحنه رفتن فر می‌رسد دیگر جا و اجازه خطا ندارد چرا که اگر خطا کند تصویر نیست که کات بدهند و به همین دلیل بازیگر تئاتر زحمت زیادی می‌کشد تا آن لحظه درست از آب در بیاید.